

نگاهی به سبک ادبی «محمدنصیر اصفهانی» در «مدحیه مهدوی»*

اعظم محمودی^۱

چکیده

سبک ادبی راهی است برای بازنمایی ویژگی‌ها، باورها و خلیات ادیب؛ و یکی از رویکردهای سبک‌شناسی ادبی، بررسی انگیزه‌های فکری، روانی و اجتماعی مؤثر در گزینش ساختارهای زبانی یک اثر ادبی است. این پژوهش سعی دارد با رهیافت توصیفی-تحلیلی به بررسی مؤلفه‌های مؤثر در ایجاد سبک ادبی یکی از سروده‌های عربی محمدنصیر اصفهانی؛ از ادبای قرن دوازدهم هجری، در مدح امام مهدی علیه السلام بپردازد و بازتاب آن‌ها را در ساختارهای زبانی وی مشخص کند. نتایج به دست آمده بیانگر آن است که پایبندی شاعر به عقاید شیعی و رواج این عقاید در دوران زندگی وی؛ ارادت ویژه به امام مهدی علیه السلام، طیب بودن شاعر؛ فراق یاران و به سر بردن در غربت، از جمله عوامل شکل‌گیری ساختار این مدحیه است و او برای مفهوم‌سازی این قصیده از ابزارهای هنری کلام بهره‌گیری نموده و با آفرینش تناسبات کلامی، مفهوم مورد نظر خویش را به شکلی فاخر بیان کرده است.

واژگان کلیدی

سبک ادبی، محمدنصیر اصفهانی، مدحیه، امام مهدی علیه السلام.

مقدمه

سبک هر ادیب در آفرینش آثار ادبی، منحصر به خویش است زیرا ریشه در شخصیت و باورهای او دارد و با تفکر و اندیشه او عجین شده است. هرچند که تأثیر محیط اجتماعی بر ایده‌ها و آثار او را نباید نادیده گرفت زیرا تحولات اجتماعی و سیاسی باعث هیجانات روحی و عاطفی فرد و به دنبال آن دگرگونی زبان می‌شود. به تعبیری اثر ادبی به شیوه‌های گوناگون، بازتابی از زندگی شاعر؛ ساختار شخصیتی؛ و محیط اجتماعی‌ای

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۸

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران (a.mahmoodi@cfu.ac.ir).

است که در آن پرورش یافته است (مکاریک، ۱۳۸۴، ش: ۲۹۳) بنابراین برای شناخت سبک ادبی یک اثر باید رابطه میان مؤلفه های سبک ساز متن با ویژگی های فردی و نگرش های ایدئولوژیک صاحب اثر؛ و نیز شرایط اجتماعی - سیاسی زندگی او مشخص شود.

از جمله مباحثی که در دوره های مختلف شعر و ادب بدان پرداخته شده است موضوع اعتقاد به «منجی موعود» است و شاعران بسیاری با بهره مندی از هنر کلامی خویش توانسته اند در این عرصه گام نهاده و طرحی نو دراندازند.

این پژوهش سعی دارد با رهیافت توصیفی - تحلیلی، و با در نظر گرفتن باورها و جهان بینی شاعر و ادیب قرن دوازدهم هجری، محمدنصیر بن عبدالله مشهور به «طیب اصفهانی»، و ویژگی های روحی و شخصیتی؛ در کنار شرایط اجتماعی حاکم بر دوران حیات او به بررسی یکی از سروده های عربی وی در موضوع مدح امام مهدی علیه السلام بپردازد و نقش عوامل درونی و بیرونی زندگی شاعر، و بازتاب آن را در گزینش ساختارهای زبانی و تعیین سبک ادبی این اثر تبیین کند.

طیب اصفهانی از جمله شاعرانی است که با برخورداری از فرهنگی غنی و باوری راستین نسبت به قیام حضرت مهدی علیه السلام برای نجات ستم‌دیدگان عالم از زیر سلطه ستمگران و برپایی قسط و عدل در سراسر جهان؛ توانسته است با آفرینش تصاویری بدیع و مضامینی روشن و بدون ابهام که بازتابی از نگرش و اعتقاد او به امام موعود است، ساختار زبانی خود را سازماندهی کرده و با ایجاد تناسبات کلامی و بهره گیری از ابزارهای زبانی به گفتمان خویش تمکّن بخشد.

آنچه در این جا به عنوان سبک ادبی مطرح می شود اشاره به سطوح فکری، زبانی و ادبی سروده شاعر است که تحت تأثیر ویژگی های فردی و شرایط اجتماعی در جنبه های گوناگونی چون باورها و اندیشه ها و احساسات خود را نشان داده است. طیب بودن به شعرا و اهمیت جامعه شناختی بخشیده و هم چنین رواج عقاید مذهبی شیعی و گرایش به مباحثی چون مهدویت و عدالت گستری منجی؛ و دوری از یاران و دوستان، بر شعرا و اثری چشم گیر داشته است.

متناظر بر آنچه گذشت، سؤال پژوهش این است که باورها و اندیشه های شاعر و شرایط اجتماعی عصر وی چه تأثیری در ویژگی های سبکی این سروده در سطوح زبانی، فکری و ادبی داشته است؟

پیشینه پژوهش

در باب سبک‌شناسی و نیز در باب «مهدویت» و «انتظار موعود» پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است اما بررسی سبک ادبی شعر مهدوی، به طور پژوهشی مستقل کمتر مورد اقبال قرار گرفته است و ما تنها به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم: سید علی اصغر موسوی در مقاله‌ای به موضوع «مهدویت در سبک عراقی» (۱۳۹۳ ش) پرداخته است و شکوفه داریبی نیز در مقاله «بررسی ساخت‌های زبانی، هنری و ایدئولوژیک در اشعار انتظار قیصر امین پور» (۱۴۰۰ ش) سبک ادبی این شاعر را در موضوع شعر انتظار بررسی کرده است. در مورد طبیب اصفهانی نیز با این که دانشمند و ادیبی جامع‌الاطراف بوده و در موضوعات گوناگون آثاری ارزشمند بر جای نهاده است، اما مورد کم‌لطفی محققان و پژوهشگران قرار گرفته و مطالعاتی در خور او صورت نگرفته است. تنها مقاله موجود اثری است برگرفته از پایان‌نامه دکتر حسینی مرعشی با عنوان «الطبيب الإصفهاني ومدحيته في المهدي المنتظر» (۱۳۹۱ ش) که نگارنده آن با تمرکز بر سطح زبانی، به بررسی قصیده مورد نظر پرداخته و این پژوهش نیز از آن بهره برده است.

درباره شاعر

محمد بن عبدالله (۱۱۹۱ ق) مشهور به میرزا نصیر اصفهانی، از برجستگان دوره بازگشت ادبی و ریاضی‌دان و پزشک مخصوص دربار کریم خان زند (۱۱۹۳ ق) در آغاز حکمرانی وی (۱۱۶۳-۱۱۹۳ ق) در شیراز بود (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۸ ق: ج ۶، ۷۸۰). وی در چهارم از توابع فارس متولد شد و در اصفهان تحصیل کرد و به خاطر اقامت طولانی در اصفهان، به «اصفهانی» مشهور شد (فرصت الدوله شیرازی، ۱۳۶۲ ش: ۱۰۵). او کسی است که نقشه مسجد وکیل شیراز را کشید و قبله‌اش را مشخص نمود. وی را به خاطر تسلط بر علوم گوناگون نصیرالدین دوم نام نهادند و بسیاری از تاریخ‌نگاران و تراجم‌نویسان به جهت علم و فضل بسیار، نه آن چنان که در خور او باشد، او را ستوده‌اند. آذریبگدلی (۱۱۹۵ ق) از او با عنوان «مسیح الدهر و جالینوس زمان» یاد کرده (آذریبگدلی، ۱۳۷۸ ش: ۶۵۹)؛ و عبدالرزاق دنبلی (۱۲۴۳ ق) او را به خاطر جایگاه رفیعش در پزشکی و حکمت و فلسفه این‌گونه توصیف کرده است:

مسیح الملة والدين وأفلاطون الدهر وبطلیموس العصر (الدنبلی، ۱۳۴۹ ش: ج ۱، ۱۶۱).

طبيب اصفهانی به دوزبان فارسی و عربی شعر می سرود اما به گفته فرصت الدولة شیرازی (۱۳۳۹ق) که از نوادگان اوست، از وی دیوان شعری برجای نمانده و آنچه از قصاید او در دست ماست در برخی مجموعه های شعری پراکنده است (فرصت الدولة شیرازی، ۱۳۶۲ش: ۱۰۶) که از جمله می توان به قصیده های او در مدح پیامبر ﷺ و مدح امام علی علیه السلام؛ و نیز قصیده ای که برای شاگرد و دوست خود هاتف اصفهانی (۱۱۹۸ق) سروده است، اشاره کرد. مدحیه او درباره حضرت مهدی علیه السلام در دو کتاب به جا مانده از شاعر؛ یعنی *ریاض الجنة و بحر العلوم* موجود است که اکنون نسخه خطی آنها در کتابخانه مجلس نگهداری می شود.

شرایط اجتماعی - سیاسی و فکری حاکم بر زندگی شاعر

به اعتقاد جورج لوکاج^۱ (۱۸۸۵-۱۹۷۱م) از بنیان گذاران علم نوین جامعه شناسی ادبیات، محتوای اثر سبک آن را شکل می دهد و این محتوا بر پایه جهان نگرانی هنرمند فراهم می آید. جهان نگرانی نیز محصول زندگی اجتماعی و ارتباط افراد با یکدیگر است. به تعبیری «هر جانی جهانی ویژه خود را می آفریند و میان ساختار اثر هنری و ساختار ذهنی که آفریننده آن اثر است پیوند وجود دارد». (پوینده، ۱۳۷۸ش: ۱۰۰)

طبيب اصفهانی، هم از برجستگان «دوره بازگشت» ادبی در شعر و ادب فارسی؛ و هم از احیاکنندگان شعر و ادب عربی در زمان خویش است.

سبک دوره بازگشت در طول دو دوره تاریخی، یعنی افشاریه و زندیه (حدود ۱۱۴۸ تا ۱۲۰۹ق)؛ و در نتیجه رکود و تنزل ادبیات در اواخر دوره صفویه و بحران در نظام سیاسی و اجتماعی پدید آمد و در دوره قاجاریه پی گرفته شد. این دوران که مصادف با حمله افغان ها به ایران (۱۱۳۴ق) بود، موجب آشفتگی و پریشانی وصف ناپذیری در جامعه شد. شاعران و نویسندگان، دیگر در اندیشه شعر و شاعری نبودند و در پریشانی احوال غالباً در گوشه فراغتی به مطالعه در دیوان های شعر قدما می پرداختند. (شاملو و دزفولیان، ۱۳۸۸ش: ۹۱) در این مدت، فقط در فاصله زمانی دوران حکومت کریم خان زند (۱۱۹۳ق) کشور کمی روی آرامش به خود دید. کریم خان هر چند با شعر و شاعری آشنایی و رابطه ای نداشت، اما بر اثر آرامشی سیاسی که در دوره او پدید آمد، علما و ادبا

1. Gorge Lukacs

مجال تجدید حیات علمی و ادبی یافتند و چند شاعر برجسته از جمله میرزا محمدنصیر اصفهانی، در اصفهان و شیراز به احیای شعر به سبک قدیم پرداخته و از سبک هندی روی گردان شدند و مبنای سخنوری و اندیشه خود را متوجه ادبیات دوره عراقی و خراسانی نمودند و کم‌کم روش نوینی را پایه‌گذاری کردند که بعدها سبک یا مکتب بازگشت نام گرفت، هرچند که هنوز از ادبیات عصر صفوی نیز متأثر بودند.

از طرفی، از زمانی که پادشاهان صفوی خصوصاً شاه عباس صفوی (۱۰۳۸ق) با حوزه شیعیان در جبل عامل لبنان که بزرگ‌ترین مدرسه نشردهنده تفکر شیعی در آن زمان بود، ارتباط برقرار کرده و جمع‌کثیری از دانشمندان آن‌جا را برای حمایت از مذهب امامیه و استحکام پایه‌های آن به ایران دعوت کردند، زمینه و فرصت مناسبی فراهم شد تا حدی زبان عربی در ایران احیا شود. این موضوع در دوره‌های افشاریه و زندیه نیز ادامه یافت و طبیب اصفهانی از جمله کسانی بود که در حوزه علمیه اصفهان درس خواند و از چشمه علوم بزرگان آن حوزه سیراب شد و بر زبان عربی تسلط کامل یافت. (مرعشی، ۱۳۹۱ش: ۱۹۴)

اشعار دینی در این دوره مورد توجه قریب به اتفاق شاعران بوده و حجم زیادی از دیوان شاعران را به خود اختصاص داده است. و می‌توان گفت قرن دوازدهم و در پی آن قرن سیزدهم هجری زمان رواج فرهنگ شیعی و پرشکوه‌ترین دوره ادبیات دینی است. در اشعار این دوران شاخصه‌های فکری پررنگ‌تر از شاخصه‌های ادبی و زبانی است و میل به معنی‌گرایی در آن بیشتر احساس می‌شود، که بدون شک مطرح شدن آرای کلام شیعی در غنی کردن این روند تأثیر به‌سزایی داشته است. از جمله مباحث محتوایی اشعار این دوره که ریشه در شیعه‌شناسی شاعران دارد؛ موارد ذیل است:

تأکید بر معصوم بودن ائمه اطهار علیهم‌السلام (هرچند که در مضامین اشعار قرن‌های گذشته نیز اشاراتی به این موضوع شده است)؛ و نیز بیان برتری مقام آنان نسبت به ملائک و پیامبران دیگر؛ ذکر القاب حضرت صاحب‌الزمان علیه‌السلام؛ انتظار ظهور و توجه به دوران ظهور و مسئله رجعت؛ طلب شفاعت از امامان معصوم علیهم‌السلام؛ و جهت‌گیری نسبت به دشمنان آنان. (نک: ابوحمزه، ۱۳۹۴ش: ۶-۲)

تحلیل سروده

طبيب اصفهانی تعدادی شعر عربی سروده است که بیشتر آنها از نوع غزل است و منبعی غنی و ارزشمند برای بررسی غزل و نسیب در آن دوره به شمار می‌رود. قصیده مدحیه او نیز در مورد امام زمان علیه السلام نمونه بارزی از غزل آن دوره است، و به نظر می‌رسد این تنها مدحیه در مورد امام زمان علیه السلام در دوره‌های افشاریه و زندیه است که به دست ما رسیده است. (مرعشی، ۱۳۹۱ ش: ۱۹۴)

اینک با در نظر گرفتن شرایط سیاسی حاکم بر جامعه و حوادث اجتماعی آن دوره، در کنار حالات روحی و گرایش‌های فکری شاعربه تحلیل جامعه‌شناختی؛ و تبیین نقش آن شرایط در ساختار سروده مورد نظر پرداخته و سبک شاعر را در سه سطح فکری، زبانی و ادبی بررسی می‌کنیم.

طبيب اصفهانی این قصیده را زمانی سروده که پس از زندگی و اقامتی طولانی در اصفهان، ناگزیر شده است یاران عزیزتر از جان خویش را ترک گوید و به عنوان پزشک مخصوص دربار کریم خان زند (۱۱۹۳ ق) در شیراز اقامت گزیند. قصیده ۴۸ بیت دارد و شامل دو بخش اساسی است: نسیب و مدیح.

۱۳۹۱

الف) تحليل نسيب^١

١.

١. أيا مَن يداوي الناس دغني ودائيا
٢. دواؤك عن داء التوى ليس شافيا
٣. نسيبم نواحي زندرو دوائيا
٤. أيا معشر الخراس خلوا وربكم
٥. لعل الصبا تجلو إذا ما تنشمت
٦. بريد الحمى إن تأت يوماً ديارهم
٧. سلام اشتياقي من فريد مهاجر
٨. سلاماً يؤذي بعض وجدي ولوعتي
٩. سلاماً غدا يتلوم من الهم آية
١٠. فلان سألوا عني وعن حال مهجتي
١١. إليكم لكم منكم عليكم، أحبتي
١٢. توقد نيران الهوى بين أضلعي
١٣. تشوقت في أناء يومي وليتي -
١٤. سمعت بذكراكم فصررت كأنتي
١٥. حكيت مقلتي سود السحاب كلما
١٦. فسقياً لعيش قد مضى في وصالكم
١٧. إلى الله أشكرو منك يا دهر ساكنا
١٨. سقاني بكأس الهجر ما مَرَّ طعمه
١٩. ألا ليت شعري هل يعود الذي مضى
٢٠. وهل لصريع الحب في الحى عودة؟
٢١. وهل كان بالماضين ما بى من الهوى؟
٢٢. غدا الدهر للأحباب داء فليتني
٢٣. ألا يا أخلائي! إذا ما ذكرتم
٢٤. أقول وإن كان الورى في مقالتي

علاج مريض الهجر ليس التداويا
وما بي غير الهجر إن كنت داريا
وصحبة جيران العراق شفايا
نسيم الصبا إن كان تلك النواحي
على برّيا أرضهم هم باليا
فلنغ عليهم ثم لنغ سلاميا
يبيت عن الأوطان والأهل نائيا
إلى ساكني أرض العراق دياريا
سلاماً أتى عن حرقه القلب حاكيا
فقل بعد تبليغ السلام، مناديا:
حديثي دعائي ذكر قلبي ثنائيا
ومر عليها العمر وهي كما هيا
إليكم، كمن يدنو إلى الماء صاديا
تجزعت أقداحاً من الخمر حاويا
تذكرت أياماً مضت ولياليا
وتباً لعمري كان في الهجر باقيا
يعاوقني عن نيل أقصى مراديا
سقاها بها الرحمن ما قد سقانيا
وهل قدّر الرحمن فينا تلاقيا؟
وهل لسليم الهجر من بات راقيا؟
وهل في التوى باتوا بحال كحاليا؟
عرفت لهذا الداء شخصاً يداويا
فوالله ما أدري الضحى عن عشائيا
يظنونني في مذهب الود غاليا:

مقدمه نسیب طولانی و بلند است و شامل ۳۷ بیت، یعنی سه چهارم قصیده می باشد. برخی از ناقدان مانند ابن رشیق براین باورند که طولانی بودن نسیب و کوتاه بودن مدیح عیب

۲۵. علیّ إذا جاد الزمان بمُنیتي
۲۶. قد استغرب النالون ظمراً صبابتي
۲۷. يقولون: دَع شَكْوَى الفراق إذ السورى
۲۸. فلو عجباً! حتّى يعيّر معشر
۲۹. ألا أيّها التّصاخ! بالله ربكم
۳۰. فهل يتسلّى بعدُ قلبي، وما أرى
۳۱. وبامعشر العُدال كم تعذّلونني
۳۲. إذا كان بالي عن أخلائي خاليا
۳۳. قفانبك عند الرسم إذ قد بدا لي
۳۴. ألا تسألان الدوز: أين أحبّتي؟
۳۵. فوالله صارت ليلة فى فراقهم
۳۶. أيا دهرٌ مهلاً بعض جدك فى الأذى
۳۷. فكم تستعين الهجر فيما تريده
۳۸. إلى الله أشكومنك يا دهرٌ ساكنا
۳۹. وأستنصر المدعوّ فى كلّ حاجة
۴۰. من اختاره الرحمن للخلق مرشداً
۴۱. بدوراً لأفلاك المعالي لوامعاً
۴۲. لرايات عزّ رافعاً بعد رافع
۴۳. ومن بالهدايا إماماً وحجّة
۴۴. عن الحقّ بالشّمرة العوالي مدافعا
۴۵. يجزّ على الجُرد الجياد كئائباً
۴۶. يصيدون أبطال الرجال كأثّهم
۴۷. «أيا علّم الإسلام والمجد والغلا
۴۸. «عليك سلام الله أتّي لناظر
- زيارتكم يا قوم بالرأس جاثياً
- ووجدي ولهفي واضطرابي لما يبى
- تعدّ الهوى داءً على المرء طاوياً
- محاسن أمر المرء ظنّوا مساوياً
- ذروا النصيح عنكم «لا علّى ولا ليلى»
- صديقاً شقيقاً بل «عدوّاً مداجياً»؟
- دعوا واسمعوا ما قلّك بالصدق آتياً
- فكان - إذن والله - بالي وبالي
- بيوت عن الخُلالن باتت خوالياً
- وأين أناس بينهم عشّت راضياً؟
- لأيام وصل قد مضى تلاقياً
- فحتّام ترمي بالسهم فؤادياً؟
- كفى بك للخُلالن خصماً مُعادياً
- كفى ما بدا فى علم عن مقالياً
- ونوراً سيّدي الحقّ بالقسط قاضياً
- كأسلافه أعلام ديين عوالياً
- نجوماً على أوج الكمال درارى
- لأركان مجد بانياتٍ ثمّ باني
- ومن فى السورى يُدعى أميراً وناهي
- إلى الله بالبيض القواطع داعياً
- بنصب العوالي يخفضون الأداني
- ليوت تصيد الشادانات الحواري
- رضيناك مهدياً لدين وهادياً
- إليك وراج منك نيل رجائياً

محسوب می‌شود (ابن رشیق، ۱۹۹۶م: ج ۱، ۳۷۳)، اما به نظر می‌رسد شاعر قصد داشته بدین طریق استعداد و موهبت شعری خود را به رخ بکشد.

۱. سطح فکری

در این سطح بن‌مایه‌های فکری ادیب و سخنور بررسی می‌شود تا اندیشه‌های وی به درستی درک گردد. زیرا در وجود هر هنرمند و سخنوری «یک درون‌مایه مسلط وجود دارد که بر سراسر آثار او سایه می‌افکند و در لابه‌لای تصویرها، در فرم، ساختار، سبک و در مفهوم و مضمون آثارش حضور دارد. گویی یک دستگاه منظم و مسلط فکری است که بر همه فعالیت‌های ذهنی و تخیلی هنرمند حکم می‌راند». (فتوحی، ۱۳۸۵ش: ۷۶)

اندیشه مسلط بر طبیب اصفهانی به عنوان شاعری که به درد غربت و دوری از سرزمین و یاران خویش گرفتار آمده در بخش نسیب، به دور سه محور می‌چرخد: بیماری (ابیات ۱-۵)؛ فراق یاران (ابیات ۶-۲۵)؛ نصیحت‌کنندگان و ملامت‌گران (ابیات ۲۶-۳۷). محتوای این ابیات بر آرزوی شاعر جهت بازگشت به سوی یار و دیار خویش متمرکز است و نشان می‌دهد با این‌که در دربار کریم خان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده اما این منصب و مقام رضایتمندی او را فراهم نیاورده است و قابل مقایسه با موقعیت و آرامشی که در وطن و در کنار دوستان و یارانش داشته، نیست. بنابراین خود را بیماری تصور می‌کند که راه درمانی برای او وجود ندارد؛ و از طبیب می‌خواهد اصراری بر درمان او نداشته باشد. چرا که بیماری او به دلیل دوری از دوستان و یاران بوده و تنها دوی دردش دیدار دوباره آنان است.

أَيَا مَنْ يَدَاوِي النَّاسَ دُعْنِي وَدَائِيَا

علاج مریض الهجر لیس التداویا

دواؤك عن داء التّوی لیس شافیا

وما بی غیر الهجران كنت داریا

ترجمه: ای کسی که مردم را مداوا می‌کنی! مرا با درد خویش رها کن. بیمار هجران درمانی ندارد. داروی تو برای درد دوری، شفاعت‌بخش نیست و من جز فراق دردی ندارم اگر درک می‌کنی.

آن‌گاه شاعر محرومیت و دوری از دوستان و یاران را به تصویر می‌کشد و از سر شوق به آنان سلام می‌رساند.

بَرِيدَ الْحُمَىٰ إِنْ تَأْتِ يَوْمًا دِيَارَهُمْ
فَبَلِّغْ عَلَيْهِمْ ثُمَّ يَلْبِغْ سَلَامِيَا
سَلَامَ اشْتِيَاقٍ مِنْ فَرِيدٍ مَهْجَرٍ

بِیستُ عَنْ الْأَوْطَانِ وَالْأَهْلِ نَائِيَا
ترجمه: ای پیام‌رسان فرد حفاظت‌شده اگر روزی به دیار آنان رفتی به ایشان پی در پی
سلام برسان. سلامی مشتاقانه از طرف شخصی تنها و هجران‌کشیده که دور از وطن و
اهل خویش شب را به صبح می‌رساند.

و دمی به خاطرات گذشته پناه برده و یاد ایامی را که در کنار یاران به خوشی سپری
می‌شد، زنده کرده و بر عمری که در فراق آنان باقی مانده نفرین می‌فرستد.
سَمِعْتُ بِذِكْرِكُمْ فَصُرْتُ كَأَنِّي تَجَرَّعْتُ أَقْداحًا مِنَ الْخَمْرِ حَاوِيَا
حَكْتُ مَقَلَّتِي سَوْدَ السَّحَابِ كُلَّمَا تَذَكَّرْتُ أَيَّامًا مَضَتْ وَلِيَالِيَا
فَسَقِيًّا لِعَيْشٍ قَدْ مَضَىٰ فِي وَصَالِكُمْ وَتَبًّا لِعَمْرٍ كَانَتْ فِي الْهَجْرِ بَاقِيَا
ترجمه: نام شما را شنیدم گویا جام‌ایی از شراب نوشیدم. هربار که روزها و شب‌های
گذشته را به یاد آورم چشمانم همچون ابرهای سیاه تیره و تار می‌شود. خوشا به زمانی که
در وصل شما سپری شد و نابود باد عمری که در فراق شما باقی است.

و در پایان این بخش، شاعر به نصیحت پنددهندگان و سرزنش ملامت‌گران اشاره
می‌کند و این موضوع نشان از آن دارد که تحمل شرایط به حدی برای او عذاب‌آور بوده که
آن را پیوسته ابراز می‌کرده و از این رو مورد شماتت سرزنش‌گران و پنددهندگان قرار
می‌گرفته است.

قَدْ اسْتَغْرَبَ النَّالُونَ طُرًّا صَبَابَتِي وَوَجَدِي وَلَهْفِي وَاضْطِرَابِي لِمَا بِيَا
ترجمه: خرده‌گیران همگی از عشق و شوق و حسرت و پریشان حالی من به شگفت
آمده‌اند.

لذا از آنان می‌خواهد دست از سرزنش و نصیحت او بردارند چون نمی‌تواند یاد یارانش
را از ذهنش بزدايد:

أَلَا أَيُّهَا التَّصَاخُ! بِاللهِ رَبِّكُمْ ذَرُوا النَّصِيحَ عَنْكُمْ «لَا عَلَى وَلَا لِيَا»
وَيَا مَعْشَرَ الْعُدَّالِ كَمْ تَعْدُلُونِي دَعُوا وَاسْمَعُوا مَا قُلْتُ بِالْصِّدْقِ آتِيَا
إِذَا كَانَ بِالِي عَنْ أَخْلَائِي خَالِيَا فَكَانَ - إِذْنُ وَاللهِ - بِالِي وَبَالِيَا

ترجمه: ای پنددهندگان! شما را به خدا دست از نصیحت بردارید! نه برضد من و نه به نفع من. وای جماعت ملامت‌گرا! تا چه اندازه مرا سرزنش می‌کنید! دست بردارید و به آنچه از سر صدق می‌گویم گوش دهید. هرگاه خاطر من از یاد دوستانم تهی باشد، به خدا قسم در آن صورت خاطر من وبال من خواهد بود.

۲. سطح زبانی

در این سطح، ویژگی‌های متن در لایه‌های مختلف آوایی، واژگانی و ادبی بررسی می‌شوند. و از نظر موسیقی درونی و بیرونی؛ ساختار صرفی الفاظ و نیز میزان تکرار آنها، واکاوی ساختمان جمله‌ها، روابط الفاظ باهم، شیوه ترکیب آنها در عبارات و جمله‌ها، اساس کار سبک‌شناس قرار می‌گیرد (نک: فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۲: ش: ۲۳۸). چراکه زبان پدیده‌ظام‌مند است و از لایه‌ها و پیوندهای درهم تنیده ساخته شده است و هر بخش از یک متن با تعامل و پیوستگی این شاخصه‌های زبانی سازمان‌دهی می‌شود.

بدین ترتیب به ارزیابی آن دسته از سازه‌های زبانی که برجستگی معناداری در بخش نسیب مدحیه دارند و نقش مهمی در وجه زیبایی، بیانی و محتوایی آن ایفا کرده‌اند، می‌پردازیم.

لایه آوایی

لایه آوایی «صوت و موسیقی به‌کاررفته در یک متن، انفعالات درونی و احساسات صاحب آن متن را نشان می‌دهد و همین انفعال درونی است که به تنوع اصوات و جنبه‌های موسیقایی متن منجر می‌شود». (الرافعی، ۱۹۹۷: ۴)

الف) طبیب اصفهانی قصیده خود را بر بحر طویل سروده که بحری رایج در شعر عربی است و برای ابراز حالات درونی خود از قافیه‌ای استفاده کرده که در آن دو الف وجود دارد: الف اطلاق که بعد از روئی (یاء) در آخر بیت ظاهر شده است؛ و الف تأسیس پیش از آن. مصوّت کشیده در قافیه بیانگر احساسات عمیق شاعربه خصوص در زمینه حزن و اندوه است و بر عمق شرایط اسفبار و استمرار گلایه‌های شاعر دلالت دارد و به خاطر کشیدگی و امتداد خاصی که دارد موسیقی سنگینی را در جان مخاطب می‌نشانند. لذا شاعر برای تأکید بر این موضوع از موسیقی بیرونی مطلع یائیه مشهور متنبی (۲۵۰ق/ ۸۱۵م) در مدح کافور اخشیدی (۲۵۸ق/ ۸۱۹م) استفاده کرده، آن‌جا که گفته است:

کفی بك داء أن ترى الموت شافيا وحسبُ المنايا أن يَكُنَّ أمانيا
(المتنبی، د.ت: ج ۲، ۵۷۸)

و شاید دلیلش شباهت موقعیتی است که صاحب هردو قصیده داشته‌اند. هردو شاعر مبتلا به درد فراق و دوری از یار و دیار بوده و برای درد خود درمانی سراغ نداشتند. متنبی هم از سیف‌الدوله حمدانی (۲۵۱ق/۸۱۸م) جدا شده و پس از ناامیدی شدید نزد کافور به مصر رفته و آن‌جا مورد تفقد قرار گرفته است.

ب) شاعر در سه بیت اول، هردو مصرع را هم قافیه آورده و حال آن‌که در آغاز قصیده این مورد کمتر به چشم می‌خورد، هرچند که در وسط قصیده رایج است (مثل دو بیت ۳۲ و ۳۳ از همین قصیده):

أيا مَنْ يداوى النَّاسَ دُغْنى ودائيا علاج مريض الهجر ليس التداويا
دواؤك عن داء النَّوى ليس شافيا وما بى غير الهجران كنت داريا
نسيم نواحي زَنَدَرود دوائيا وصحبة جيران العراق شفائيا
(ج) نبرد در بیت ۲۶:

قد استغرب النالون طُرّاً صبابتي

و وجدى ولهفى واضطرابى لما ييا

«نبر» در زبان فارسی معادل «تکیه» است و در لغت به معنی بالا بردن صدا پس از پائین آوردن آن است. (معلوف، ۱۳۹۰ش: ج ۲، ۱۸۶۳) و در اصطلاح یعنی برجسته و متمایز کردن یک بخش از کلمه به شکلی که یک جا از نظر صوتی بالاتر از بقیه قرائت شود. در بیت مذکور بین بخش‌های مصرع دوم، چه در اجزاء تفعیله‌ها و چه در تعداد مصوٰت‌ها رابطهٔ آوایی دیده نمی‌شود، ولی به خاطر خاصیت نبر که در تلفظ حرف واو در ابتدای تفعیله‌های اول تا سوم ظاهر شده هماهنگی متمایزی در آن احساس می‌شود.

لایه واژگانی

برای بررسی سطح زبانی یک اثر ادبی نباید از نقش آرایه‌های ادبی به کار رفته در قصیده و واژگان متجانس و الفاظ مسجع که بر بار موسیقایی قصیده می‌افزایند چشم‌پوشی کرد. زیرا این موارد به سهم خود از احساسات درونی شاعر پرده برداشته و او را وادار به گزینش واژگان متناسب می‌کند. بنابراین برای بررسی این لایه، کلمات و عباراتی را که نقشی در القای مفهوم مورد نظر شاعر داشته، مورد توجه قرار می‌دهیم.

همان‌طور که گذشت بافت موقعیتی قصیده، بافتی فردی - اجتماعی بوده و در رابطه با شرایط سخت و بحرانی است که شاعر در آن قرار گرفته؛ و او برای به تصویر کشیدن حالات درونی خود، نقاب بیمار را بر چهره زده و در قالب این شخصیت، الفاظی را به کار گرفته است که بیانگر مفاهیم غربت و تنهایی، اندوه و ناکامی و... می‌باشد. پس با نگاهی به شرایط حاکم بر زندگی شاعر می‌توان رابطه میان بسامد این دسته از واژگان و مفاهیم را با ذهن و روان شاعر درک کرد؛ و همنشینی الفاظ مذکور از سر تصادف ندانست.

الف) تکرار

تکراریکی از مؤلفه‌های سبک ساز است که سبب افزایش موسیقی کلام و ایجاد انسجام و وحدت در قصیده می‌شود. شاعر با این شیوه، به صورت آگاهانه بر تأثیرگذاری، تصویرآفرینی و انتقال احساس و پیام خود در شعر می‌افزاید. تنهایی و دوری شاعر از جمع یاران خود و شوق دیدار آن‌ها سبب گشته تا از خلال تکرار برخی الفاظ و عبارات پرده از احساسات و افکار خود بردارد؛ مواردی چون:

موضوع تکرار	لفظ یا عبارت تکرار شده
تکرار کلمه	«سلام» در ابیات ۶ تا ۱۰: (بَلِّغْ سَلامِیا - سَلامِ اشتِیاق - سَلاماً یَوَدِی - سَلاماً غدا - سَلاماً اَتِی - تَبْلِیغِ السَلام)
تکرار ساختار صرفی	تکرار ماده (سقی) در الفاظ (سَقِیاً - سَقانی - سَقاه - سَقانیا)
تکرار ساختار صرفی	تکرار وزن (فُعَال) در الفاظ (الحُرَّاس - النِّصَّاح - العُدَّال - الخُلَّان)
تکرار ساختار صرفی	تکرار وزن (تفعّل) در الفاظ (تَوَقَّد، تَشَوَّقْتُ، تَجَزَّعْتُ، تَذَكَّرْتُ) که معنای کثرت و زیادت داشته و بر موقعیت‌های دشوار شاعر دلالت دارد
تکرار ساختار نحوی	تکرار ندا (أَیا مَن یَداوِی - أَیا مَعشَرَ الخُرَّاس - أَیا أَخِلَّائِی - أَیا أَیُّهَا النُّصَّاح - یا مَعشَرَ العُدَّال - یا دَهر)
تکرار ساختار نحوی	تکرار استفهام در موضع تمنی با بسامد ۶ بار - ابیات ۱۹ تا ۲۱ قصیده
تکرار ساختار نحوی	تکرار استفهام در معنای اصلی - بیت ۳۴ (أَینَ أَحَبَّتِی - أَینَ أَناس)
تکرار ساختار نحوی	تکرار ساختار مصدری در موضع مفعول مطلق به منظور دعا در بیت ۱۶ (فَسَقِیاً لَعِیش - تَبّاً لَعمر)

ب) استفاده از معجم واژگانی خاص

طبيب اصفهانی به دلیل شغل طبابت و آشنا بودن به پزشکی؛ و نیز موقعیت و مفاهیم خاصی که در نظر داشته، از جمله درد هجران و فراق؛ و اشتیاق به وصال یاران؛ از واژگان مربوط به هریک از آنها استفاده کرده است که در جدول ذیل نمود یافته است:

معجم	الفاظ
معجم پزشکی	الداء، الدواء، التداوی، یداوی، المریض، العلاج، الشافی
معجم مکانی	زندَرود و عراق (عراق عجم: شامل اصفهان و کرمانشاه و همدان و قم)
معجم هجران و فراق	الفَرید، الهجر، کأس الهجر، سلیم الهجر، المهاجر، النائی، الهم، حرقة القلب، النوى، اللوعة
معجم عشق و شوق دیدار	الوجد، الودّ، الحبّ، الأحباب، نیران الهوى، المهجة، الاشتیاق، تشوّق، ذکراکم، الوصال، زیارتکم

ج) لَف و نشر

شاعر در بیت یازدهم به منظور ایقاع و ایجاد هارمونی، آرایه لَف و نشر را به کار برده است. بدین ترتیب که یک یا چند واژه را در مصراع اول ذکر کرده و در مصراع بعد، واژگان مربوط به آن‌ها را آورده است. به طوری که این واژه‌ها را می‌توان به این صورت، دو به دو به هم مربوط کرد: (إلیکم حدیثی / لکم دعائی / منکم ذکر قلبی / علیکم ثنائی)
إلیکم لکم منکم علیکم، أحبّتی حدیثی دعائی ذکر قلبی ثنائی

د) ایقاع تجنیس

در مواضعی چند از این بخش، شاهد به کارگیری کلمات متجانس و انواع جناس هستیم که همگی به منظور ایجاد هارمونی به کار رفته‌اند؛ مانند: کلمات العُدال / تعدّلوننی (بیت ۳۱)؛ بالی / وبالی / خالی (بیت ۳۲)؛ ولیا / خوالیا (بیت ۳۳)

۳. سطح ادبی

این لایه، برخلاف لایه آوایی، شامل آن دسته از صورت‌های زبانی است که بر معنا تأثیر می‌گذارند؛ مانند تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه که شاعر به کمک آن‌ها صورت کلام خود را برجسته ساخته و از قواعد زبان معیار فاصله می‌گیرد. «این صناعات ادبی از آن‌جا که حاصل تجربه هنری مؤلف هستند و با عواطف و احساسات درونی و باطنی وی پیوند دارند، زمینه‌ساز سبک شخصی و فردی می‌شوند». (فضل، ۱۹۹۸م: ۱۸۰-۱۷۹)

الف) صناعات ادبی

کیفیت ادبی یا شخصی‌سازی یک اثر ادبی بیش از هر چیز در صناعات بلاغی نمود می‌یابد؛ زیرا این صناعات، تجلّی‌گاه ذهنیات، عواطف و تخیلات شخص ادیب است و بر این اساس می‌توان شگردهای بلاغی به کار رفته در سخن او را مبنایی برای شناسایی

سبک وی قرار داد. پربسامدترین صناعات ادبی در بخش اول قصیده مورد بحث بدین شرح است:

عبارت مورد نظر	صنعت ادبی
نسیم نواحی زَندَرود دوائیا وصحبه جیران العراق شغائیا	تشبیه نسیم نواحی زَندَرود به دوا؛ و تشبیه هم صحبتی یاران عراق به درمان
سلام اشتیاقی من فرید مهاجریبیت عن الأوطان والأهل نائیا	تشبیه سلام خود به سلام فردی مشتاق
توقد نیران الهوی بین أضلعی ومز علیها العمر وهی کما هیا	تشبیه دلدادگی خود به آتشی در وجود
غدا الدهر للأحباب داء فلیتنی لهذا الداء شخصاً یدأویا	تشبیه دهر به داء الاحباب
تشوقت - فی آناء یومی ولیلتی - إلیکم، کمن یدنوا الی الماء صادیا	تشبیه خود و اشتیاق به دیدار یاران، به تشنه ای که به آب نزدیک می شود
حکت مقلتی سواد السحاب کما تذکرت أیاماً مضت ولیلایا	تشبیه چشم گریان خویش به ابرهای تیره و تار
برید الحمی إن تأت یوماً دیارهم فبلغ علیهم ثم یلغ سلامیا	تشخیص «نسیم صبا» به شیوه استعاره مکنیه
إلی الله قد أشکو زماناً معاندا یعاقبتنی عن نیل أقصى مرادیا	تشخیص «زمان» به شیوه استعاره مکنیه
سقانی بکأس الهجر ما مَرَّ طعمه سقاء بها الرحمن ما قد سقانی	تشخیص دهر به شیوه استعاره مکنیه
أیا دهر مهلاً بعض جذک فی الأذى فحتم ترمی بالسهم فؤادیا؟	طباق بین دو کلمه «الصریح / السلیم»
وهل لصریع الحب فی الحی عوده؟ وهل لسلیم الهجر من بات راقیا؟	طباق بین «لی / علی»
ألا أیها النصائح! بالله ربکم ذروا النصیح عنکم «لا علی ولا لیا»	

ب) بینامتنیت

به بیانی ساده بینامتنیت به معنی ارتباط و تداخل متون در یکدیگر است، به نحوی که هر متنی برگرفته و بازتابی از متن یا متون دیگر باشد. حضور عبارت «لا علی و لا لیا» در این بیت: (ألا أیها النصائح! بالله ربکم ذروا النصیح عنکم «لا علی ولا لیا»)، یادآور بیتی از قصیده مؤنسه از مجنون لیلی است، آن جا که گفته است:

فیا لیـتکم لم تعرفونی ولیتنی

تخلصت منکم لا علی ولا لیا

ابن المبرد، ۲۰۲۰م: ۸۷

و عبارت «عدواً مداجیا» در بیت (فهل یتسلی بعد قلبی، وما أری صدیقاً شفیقاً بل «عدواً مداجیا»؟) یادآور متنبی و مدح او از کافور اخشیدی است:

تمتیتها لمتیت أن تری

صدیقاً فأعیأ أو عدواً مداجیا

المتنبی، د.ت: ج ۲، ۵۷۸

همان طور که خواننده را به یاد شریف رضی (۴۰۶ ق) در مدح خلیفه الطائع لله (۳۹۳ ق) می اندازد آن جا که گفته است:

وإنَّ غریبَ القومِ مَنْ عاشَ فیهمْ

ولیس یـری إلاَّ عدوًّا مُـداجیا

الشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق: ج ۲، ۵۸۸

و همچنین خطاب طبیب اصفهانی به دورفیق خود در بیت های ۳۳ و ۳۴، یعنی (قفا نبک عند الرسم ... و ألا تسألان الدور...) و خطاب به کسی که او را آزرده در بیت ۳۶، یعنی (أیا دهر مهلاً بعض...) یادآور معلقه مشهور امرؤ القیس است.

با دقت در این تشبیهات و استعارات و صناعات به خوبی می توان به احساسات و شرایط روحی شاعری برد.

شاعر پس از بخش نسیب، با ارائه تخلص^۱ و شکایت از روزگار به درگاه خداوند به بخش مدیح منتقل می شود که غرض اصلی قصیده است، و آن این بیت است:

إلی الله أشکومنک یا دهرُ ساکنا

کفی ما بدافی علم عن مقالیا

ب) تحلیل مدیح^۲

و اینک به بررسی این بخش درسه سطح فکری، زبانی و ادبی می پردازیم.

۱. سطح فکری

بخش مدیح از ده بیت تشکیل می شود (بیت ۳۹-۴۸) و معانی این ابیات دوریک دو سویه، یعنی شاعرو مدیح می چرخد که حضرت مهدی منتظر^{علیه السلام} است. و شاعر در ضمن مدح و ثنای آن حضرت، سایر امامان شیعه^{علیهم السلام} را نیز بدون ذکر نام شان مدح می کند. (۴۰-۴۲)

۱.

إلی الله أشکومنک یا دهرُ ساکنا کفی ما بدافی علم عن مقالیا

۲.

وَأستنصر المدعو فی کل حاجة ونوراً سبیدی الحق بالقسط قاضیا

اندیشه مسلط شاعر در این بخش به عنوان مسلمانی شیعی، باور داشتن صفاتی چند برای حضرت ولی عصر علیه السلام است که آن را با تعابیر ذیل اظهار می‌دارد:

(الف) آن حضرت یاری گرانسان‌های ستم‌دیده و بی‌پناه است که برای رفع حاجات خود به او رو می‌کنند. و شاعر نیز از او یاری می‌طلبد و ایشان را نوری می‌داند که بزودی حق را همراه با قسط و عدالت حاکم خواهد کرد:

وَأَسْتَنْصِرُ الْمَدْعُوفَى كُلَّ حَاجَةٍ وَنُوراً سَيَبْدَى الْحَقِّ بِالْقِسْطِ قَاضِياً
(ب) ایشان همچون اسلاف خود که بزرگان برجسته دین هستند از جانب خداوند برای هدایت خلق برگزیده شده است.

مَنْ اخْتَارَهُ الرَّحْمَنُ لِلْخَلْقِ مَرشِداً كَأَسْلَافِهِ أَعْلَامَ دِينِ عَوَالِياً
(ج) و امام و حجت خلق؛ و آمو و ناهی آنان است.

وَمَنْ بِالْهُدَايَاتِ إِمَاماً وَحِجَّةً وَمَنْ فِي الْوُورِ يَدْعَى أَمِيراً وَنَاهِياً
(د) آن حضرت و یاران ایشان با شمشیرهای قاطع و برّان از حق دفاع نموده و به راه خداوند دعوت می‌کنند. و لشکریان دشمن را از دم تیغ گذرانده و آنان را از بالا به زیر می‌کشانند.

عَنِ الْحَقِّ بِالسَّمْرِ الْعَوَالِیِ مَدَافِعَا إِلَى اللَّهِ بِالْبَيْضِ الْقَوَاطِعِ دَاعِیَا
يَجْرُ عَلَى الْجُرَدِ الْجِيَادُ كَتَائِبَا بِنَصَبِ الْعَوَالِیِ يَخْفَضُونَ الْأَدْنِیَا
(ه) و همچون شیرانی که بر بچه آهوان دست می‌یازند دشمنان نیرومند خود را شکار می‌کنند.

يَصِيدُونَ أَبْطَالَ الرِّجَالِ كَأَنَّهُمْ لِيَوْتُ تَصِيدُ الشَّادِنَاتِ الْحَوَارِیَا
(و) شاعر در میان مردمان آن حضرت را آشکارا و نهان فرا می‌خواند:
وَمَنْ فِي الْوُورِ أَدْعُوهُ جَهْراً وَخُفِیَةً أَكْرَرُ مِنْ نَظْمِ الرِّضَى مَبَاهِیَا

۲. سطح زبانی

همان‌طور که پیش از این گفته شد در این سطح، ویژگی‌های متن در لایه‌های آوایی، واژگانی و ادبی بررسی می‌شوند.

الف) لایه آوایی

با واکاوی الفاظ و عبارات این بخش در محور همنشینی و به کارگیری ساختارهای صرفی و نحوی؛ و تکرار برخی از اسالیب، می‌توان هارمونی و هماهنگی متمایزی را از

جهت آوایی احساس کرد که به دلیل ذکر آن موارد در لایه واژگانی از تکرار در این بخش خودداری کرده و تنها به ذکر دو مورد از لایه آوایی اکتفا می‌کنیم:

(الف) به کارگیری «نبر» در بیت ۴۸:

«أَيَا عَلَمَ الْإِسْلَامِ وَالْمَجْدِ وَالْعُلَا رَضِينَاكَ مَهْدِيًّا لِدِينِ وَهَادِيَا»
که در حرف ندا در صدر بیت و در حرف (واو) بین تفعیله‌های سوم و چهارم رخ داده است.

(ب) «زحاف الکف» در بیت (۴۳) و در وزن «مفاعیلن» که تبدیل به «مفاعیل» شده است. و این موضوع موردی نادر است.

وَمَنْ بِالْهَدَايَاتِ إِمَاماً وَحَجَّةً وَمَنْ فِي الْوَرَى يَدْعَى أَمِيراً وَنَاهِيَا
(ب) لایه واژگانی

در این بخش الفاظ متوازن و مسجع؛ و اسالیب به کار رفته در مدیح را که شاعر برای اظهار باورهای دینی و ایدئولوژی خود در موضوع امام مهدی علیه السلام و مسأله ظهور و قیام به قسط و عدالت آن حضرت به خدمت گرفته است، بررسی نموده و بدین ترتیب به نقش کلمات و عبارات در انتقال مفاهیم مورد نظر شاعر؛ و ارتباط آن‌ها با بافت موقعیتی این بخش پی خواهیم برد.

تکرار

موضوع تکرار	لفظ یا عبارت تکرار شده
تکرار ساختار صرفی در بیت (۴۱)	بدوراً لأفلاك المعالی لوامعا نجوماً علی أوج الکمال دراریا
تکرار ساختار صرفی در بیت (۴۲)	لیرایات عز رافعاً بعد رافع لإرکان مجد بانیا ثم بانیا
تکرار ساختار صرفی در بیت (۴۴)	عن الحق بالشمس العوالی مدافعا إلى الله بالبیض القواطع داعیا
تکرار ساختار صرفی کلمات جمع بوزن فواعل وفعال	العوالی (۳ بار)، المعالی، اللوامع، الدراری، القواطع، الکتائب، الأدانی، الحواری
تکرار ترکیب های نحوی در بیت (۴۱)	بدوراً لأفلاك المعالی لوامعا نجوماً علی أوج الکمال دراریا
تکرار ترکیب های نحوی در بیت (۴۴)	عن الحق بالشمس العوالی مدافعا إلى الله بالبیض القواطع داعیا
کثرت و تکرار جمله های اسمیه و فعل های مضارع که دلالت بر احساسات مستمر و دارد و باورها و ایدئولوژی وی را تبیین می‌کند.	من اختازه الرحمن... ومن بالهدایات اماماً... ومن فی الوری... أستنصر - یدعی - یجز - یخفضون - یصیدون - تصید - أدعوه - أکرز

استفاده از معجم واژگانی خاص

طیب اصفهانی به منظور بیان صفات و ویژگی های امام و باور به قیام و ظهور قریب الوقوع آن حضرت و گسترش عدالت در جهان از واژگانی متناسب با موضوع بهره

برده است:

معجم	الفاظ
صفات امام مهدی علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام	المدعوق، المرشد، أعلام الدين، الإمام، الحج، الأمير، الناهي، المدافع، الداعي، عَلم الإسلام، (عَلم) المجد، (عَلم) العُلا، المهدي، الهادي وشاعر در این جا کلمه امیر را به معنای آمر گرفته که غیر از معنای رایج آن است
نور و ستارگان (در بیان صفات امامان معصوم)	النور، البدور، الأفلاك، اللوامع، النجوم، الدراری
جنگ	السمرالعوالی، البیض القواطع، جزالکتاب

۳. سطح ادبی

شاعر در بخش مدیح آن دسته از صناعات و شگردهای بلاغی را که بیانگر باورها و عواطف خویش نسبت به امام مهدی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام است به خدمت گرفته است؛ از جمله:

صنعت ادبی	عبارت مورد نظر
مراعات نظیر در توصیف امام مهدی علیه السلام و امامان پیش از ایشان؛ و نیز تشبیه ایشان به بدور و نجوم، و تشبیه معالی به أفلاك، و تشبیه کمال به بلندای آسمان بر پایه استعاره، در بیت (۴۱)	بدوراً ل أفلاك المعالی ل و امعا نجوماً علی أوج الکمال دراریا
تشبیه یاران امام در سرعت و سهولت دست یافتن به دشمنان، به شیرهایی که به راحتی بچه آهوان را شکار می کنند، در بیت (۴۶)	یصیدون أبطال الرجال كأنهم لیوث تصید الشادانات الحواریا
تضاد در دو واژه (العوالی / الأدانی) در بیت (۴۵)	يجز علی الجُرد الجیاد کتابنا بنصب العوالی یخفصون الأدانیا
برقراری بینامتنیت میان شعر خود و تعبیری که شریف رضی در مدح خلیفه عباسی «الطائع لله» به کار برد، و استفاده از آن تعبیر برای مدح ممدوح خویش، یعنی حضرت مهدی علیه السلام	«أبیا عَلم الإسلام والمجد والعلا رضیناک مهدياً لدین وهادیا» «علیک سلام الله أتئی لناظر الیک وراج منک نیل رجانیا»

بدین ترتیب طبیب اصفهانی مدحیه خود را با خطاب به حضرت مهدی علیه السلام به پایان می برد و چون شخصی امیدوار چشم به یاری او می دوزد. حال آن که در آغاز قصیده از طبیب خویش درخواست نمود که او را با بیماریش رها کند، چرا که درد حرمان و هجران درمان ندارد. بنابراین در باور شاعر امام مهدی علیه السلام آن طبیبی است که با ظهورش همه دردها را درمان می کند و غم ها را از دل می زداید.

نتیجه گیری

آنچه شاعر در شعر خود بدان می پردازد، حاصل باورها، تفکرات و تخیلاتی است که

در اثر تعامل او با جامعه و شرایط آن به وجود آمده است. طبیب اصفهانی در دوره و محیطی پرورش یافت که فرهنگ شیعی و باورهای مربوط به قیام حضرت مهدی علیه السلام و رهایی و نجات ستمدیدگان از زیر سلطه ستمکاران، و برپایی قسط و عدل توسط آن حضرت، رو به گسترش بود. و از طرفی سالیان زیادی از عمر خویش را در کنار جمعی از یاران ادب دوست و علم آشنا به کسب معارف و علوم پرداخته و پس از چندی ناگزیر به ترک یار و دیار شد و در غربت داغ فراق آنان را بر سینه نهاد و سخت پریشان خاطر گشت. این سروده بازتابی است از هر آنچه گذشت. وی برای انتقال باورها، احساسات و مفاهیم مورد نظر خود؛ یعنی درد غربت و دوری از جمع یاران؛ و نیز ابراز ارادت به امامان معصوم علیهم السلام و به ویژه امام مهدی علیه السلام و استمداد از ایشان جهت رفع پریشانی و گرفتاری خویش، از عناصر سبک ساز در لایه های مختلف زبانی کمک گرفته است؛ به طوری که برخی شاخصه های آوایی این قصیده، در کنار وزن به کار رفته در آن، ضمن این که بر ارزش هنری قصیده افزوده است؛ به خوبی با حالات درونی شاعر هماهنگ شده و تعابیر و جملاتی که در لایه لای تفعيله ها و مصراع ها به کار برده است، بیانگر احساسات و نگرش مذهبی و ایمان و باور او به ظهور و عدالت گستری امام مهدی علیه السلام است.

منابع

۱. ابن المبرّد، یوسف بن حسن الحنبلی (۲۰۲۰ ق)، *نُزهة المسافر فی أخبار مجنون بنی عامر*، تحقیق: محمّد التونجی، بیروت: عالم الکتب، دوم.
۲. ابن رشیق القیروانی، الحسن (۱۹۹۶ م)، *العمدة فی محاسن الشعر وآدابه ونقده*، تقدیم و شرح و فهرسة: صلاح الدین الهواری و هدی عوده، بیروت: دار و مکتبة الهلال، اول.
۳. ابو حمزه، فاطمه (۱۳۹۴ ش)، «بررسی سبکی اشعار دینی قرن های دوازدهم و سیزدهم هجری و مقایسه ای کوتاه با قرن های نهم تا یازدهم»، *فصل نامه بهار ادب*، سال هشتم، ش ۲.
۴. آذر بیگدلی، لطفعلی (۱۳۷۸ ش)، *آتشکده آذر*، تصحیح: میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، اول.

۵. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۸ ق)، *طبقات اعلام الشيعة*، تحقیق: علی نقی

- منزوی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، دوم.
۶. پوینده، محمد جعفر (۱۳۷۸ ش)، ... تا دام آخر: گزیده گفتگوها و مقاله‌ها، تهران: نشر چشمه.
۷. الدنبلی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۵۰-۱۳۴۹ ش)، تجربه الأحرار وتسلیة الأبرار، تصحیح: حسن قاضی طباطبائی، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، دوم.
۸. الرافعی، مصطفی صادق (۱۹۹۷ م)، إعجاز القرآن والبالغة النبویة. قاهره: دارالمنار.
۹. الزنوزی، محمد حسن (۱۴۳۲ ق)، ریاض الجنة، تحقیق: علی رفیعی علامرودشتی، إشراف: السید محمود المرعشی النجفی، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، اول.
۱۰. شاملو، اکبر؛ دزفولیان، کاظم (۱۳۸۸ ش)، بازگشت ادبی و مختصات زبانی شعر آن دوره، تاریخ ادبیات فارسی، شماره ۳/ ۵۹.
۱۱. الشریف الرضی، محمد بن الحسین (۱۴۰۶ ق)، الدیوان، تهران: وزارت إرشاد اسلامی، دوم.
۱۲. فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۹۲ ش)، سبک شناسی، تهران: سخن، دوم.
۱۳. فتوحی، محمود (۱۳۸۵ ش)، نقد ادبی در سبک هندی، تهران: سخن.
۱۴. فرصت الدوله شیرازی، محمد نصیر (۱۳۶۲ ش)، آثار عجم، تهران: انتشارات بامداد، دوم.
۱۵. فضل، صلاح (۱۹۹۸ م)، نظریة البنائية فی النقد الأدبی، قاهره: دارالشروق.
۱۶. المتنبی، أحمد بن الحسین (د.ت)، الدیوان، شرح: عبدالرحمن البرقوقی وحقق الشرح عمر فاروق الطباع، بیروت: دارالأرقم بن أبی الأرقم.
۱۷. مرعشی، حسین (۱۳۹۱ ش)، «الطیب الإصفهانی و مدحیته فی المهدی

المنتظر عليه السلام، الأدب العربي، ش ۲، سال چهارم.

۱۸. معلوف، لويس (۱۳۹۰ش)، المنجد، ترجمه: محمد بندر ريگي، تهران: بي نا، دوم.

۱۹. مكاريك، ايرنا ريما (۱۳۸۴ش)، دانش نامه نظريه های ادبي معاصر، ترجمه: مهران مهاجرو

محمد نبوي، تهران: آگه.